

زبان و ادب فارسی

و میزان و معیار آموزش هر يك از آنها در تحصیلات دانشگاهی

- ۲ -

گمان نمی‌کنم که هیچ دانش‌جو، هیچ محصل دانشگاهی، در هر رشته‌ای که تحصیل کند، بتواند خویشتن را از دانستن زبان مادری خویش، زبانی که باید بدان سخن بگوید، بآن بنویسد و بدان زبان درس بدهد و تحقیق بکند، معاف بداند.

ایرانیان تحصیل کرده، باید زبان فارسی را بدانند، و باید بسیار خوب زبان فارسی را بدانند. یعنی دانشجویان دانشگاهها در هر رشته که تحصیل می‌کنند باید بتوانند بدین زبان خوب سخن بگویند، خوب بنویسند و از هر گونه غلط املائی و انشائی در خواندن و نوشتن زبان خویش برکنار باشند. حتی انتظار مردم از دانشگاه دیدگان این است که زبانی دقیق‌تر و فصیح‌تر و روشن‌تر از دیگران داشته باشند و گمان نمی‌رود که این توقع چندانی بی‌جا باشد، این توقمی است که هر ملت زنده‌ای از فرزندان تحصیل کرده خویش دارد.

پزشکی که در کار طبابت خویش مهارت کامل یافته باشد، اما نتواند مقصود را به زبانی روشن و فصیح برای همکاران خود بیان کند، در کار خویش ناقص است و به گمان بنده نمی‌توان به چنین شخصی دیپلم دکتری طب داد و بر همین قیاس است فارغ‌التحصیل شدن در مهندسی و شیمی و فیزیک و جز آنها، گو این که حتی تصور این نکته که کسی زبان مادری خود را خوب نداند اما با تحصیل کردن بدان زبان بتواند در یکی از رشته‌های علمی منتهی و توانا شود، بعید به نظر می‌رسد.

بنابر این هیچ ایرانی دانشگاه دیده‌ای، به هیچ عذری نمی‌تواند از دانستن زبان مادری خویش و تسلط داشتن بدان شانه خالی کند، و این سخن جواب آن کودکانی است که چون به کلاس چهارم ریاضی وارد می‌شوند، وقتی دو کلمه گلستان را برای باز شدن زبان ایشان می‌خواهید به آنان درس بدهید می‌گویند: آقا، ما که ریاضی می‌خوانیم، ادبیات (۱) می‌خواهیم چه کنیم؟

ممکن است پزشک و زمین‌شناس و مهندس معدن و فیزیک‌دان ادب فارسی را برای پیش‌رفت کار خویش لازم نداشته باشند، اما بی‌شک به زبان نیاز دارند، و دانستن زبان عبارت از آن است که شخص بتواند درست و دقیق و بی‌غلط سخن بگوید و بنویسد و اگر کسی غلط نوشت، بتواند غلط او را تشخیص دهد، و از چنین کسی باید توقع داشت که لااقل دستور زبان فارسی را - در حدود کلاس ششم ابتدائی - در حدود شناختن فعل از فاعل و صفت از موصوف و مضاف از مضاف الیه و ضمیر از موصول و حرف ربط بداند، و چهار بیت شعر

فردوسی را که تمام نقال‌ها با داشتن دو سه کتس سواد ابتدائی آن را در قهوه‌خانه‌ها درست و بی غلط - و گاهی از بر - می‌خوانند ، بتواند از رو بخواند و معنی آن را بفهمد و این مطلب کوچک‌ترین ربطی به ادیب شدن و دانستن ادب فارسی ندارد .

این مقدار ، وجه مشترکی است که تمام دانشجویان دانشگاه ، هر کس که تحصیل بالاتر از دوران متوسطه می‌کند ، باید آن را بداند ، و اگر نمی‌داند ، هر چه زودتر این نقص خود را مرتفع کند (البته در این مقام بنده از فایده‌هایی که ممکن است داشتن زبانی سخن‌گوی و فصیح و قلمی شیرین در ترقی دادن شخص داشته باشد می‌گذرم و کاری بدین نکته ندارم که با وجود تمام پیشرفتهای بشر در زمینه‌های گوناگون علمی و عملی ، باز به نیروی سحر آمیز سخن می‌توان تارهای روح مردم را به اهتزاز در آورد ، و با جادوی بیان توده‌های وسیع و اجتماعات انبوه را تسخیر کرد و آن کسان که بدین نکته پی برده و در این راه زحمت کشیده‌اند بی شک پاداشی بسیار قابل توجه خواهند یافت .)

لیکن گذشته از این وجه مشترکی که پزشک و مهندس و دندان‌ساز و معدن‌شناس باید از زبان مادری خویش بدانند ، و در دانستن زبان ، هیچگونه اشکالی نداشته باشند ، بعضی رشته‌ها هست که به طور اختصاصی با ادب فارسی سروکار دارد ، و دانشجوی چنین رشته‌هایی باید علاوه بر دانستن کامل و بی‌نقص زبان ، در کار ادب نیز قوی دست و توانا شود .

در مقام بحث این مطلب ، از رشته زبان و ادب فارسی می‌گذرم ، چه کسی که لیسانس یا فوق لیسانس یا دکتر در رشته زبان و ادب فارسی است ، هم باید زبان فارسی را در حد کمال بداند ، و هم تا حدود اجتهاد ، و صاحب نظر بودن ، در ادب آن وارد باشد . این امری است که از شدت وضوح احتیاج به اقامه دلیل و برهان ندارد ، و اگر خدای ناکرده کسی پیدا شد که نام خویشتن را فارغ‌التحصیل و مجتهد زبان و ادب فارسی نهاد و در کار شناختن و خواندن و فهمیدن متن‌های گذشته زبان و ادب فارسی پیاده بود ، وی کسی است که به دروغ این عنوان را بر خود بسته و گرفتن کاغذی را دست یوزه رسیدن به مقامات رسمی و اداری ساخته است و در حقیقت نمی‌توان او را کارشناس و متخصص در ادب فارسی دانست .

تحصیل در رشته زبان و ادب فارسی ، و منتهی شدن در آن کاری سخت دشوار است ؛ و امتیاز ، یا بهتر بگویم خاصیت تحصیل در رشته‌های گوناگون هنری (و از جمله ادب فارسی) این است که چون هنر امری والا و متعالی و تشریفاتی و مربوط به ساعات فراغت یافتن از ضروریات و واجبات زندگی است ، هنرمند ، اگر در کار خویش استاد مسلم شود ، قدر و ارزشی بی‌کران خواهد داشت و همه کس در برابر عظمت مقام وی سر تعظیم فرود خواهند آورد . لیکن در برابر آن ، هنرمندی که کوچک‌ترین نقصی در کار وی باشد ، دیگر هیچگونه ارزشی نخواهد داشت و هیچ کس او را به چیزی نخواهد گرفت ، بنابر این کسانی که در رشته‌های هنری کار می‌کنند (و از جمله طالبان ادب فارسی) باید بدانند که یا همه چیز خواهند شد و یا هیچ . اگر در فن خویش منتهی و سر آمد شوند ، قدر شناسی و محبیبینی عظیم در انتظار ایشان است و اگر کوچک‌ترین نقصی داشته باشند ، باید با گمنامی و بی‌قدری بسازند .

بنابر این باید به دانش‌جویانی که وارد رشتهٔ ادب یا سایر رشته‌های هنری می‌شوند توصیه کرد که :

یا مکش بر چهره نیل عاشقی یا فرو بر جامهٔ تقوی به نیل

یا مکن با پیل بانان دوستی یا بناکن خانه‌ای درخورد پیل

اما گذشته از این گروه ، بعضی رشته‌های دیگر هست که خواه ناخواه ، کم و بیش سروکار آن‌ها با ادب فارسی خواهد بود. دانشجویان رشته‌هایی مانند فلسفه ، علوم تربیتی ، تاریخ ، جغرافی و حتی دانشجویان رشته‌های مختلف حقوق اعم از قضائی و سیاسی و اقتصادی در عین حال که با موازین و مطالبی غیر از ادب و هنر سرو کار دارند ، باید در ادب دستی تمام داشته باشند ، و میزان اطلاع و تبصر ایشان در ادب ، درجه توفیق آنان را در کار خویش تضمین می‌کند .

دانشجوی رشتهٔ تاریخ ، ناگزیر است برای تحقیق در تاریخ ایران ، به دهها ، بل که صدها متن تاریخی رجوع کند ، که از قرن چهارم تا عصر حاضر نوشته شده و هر يك از آن‌ها حکمی می‌کند ؛ گاهی کتابی مانند زین‌الخبار گردیزی در نهایت روانی و سادگی نوشته شده است یا کتابی مانند تجارب‌السلف چندان شیرین و ساده و روان و روشن است که گویی خواننده آن جدیدترین رمان‌های عصر حاضر را می‌خواند و از زمین گذاشتن آن پرهیز می‌کند . در مقابل نیز گاهی سروکار او با تاریخ و صاف است که باید چند صفحه آنرا به یاری فرهنگ بخواند تا يك جمله مطلب تاریخی از آن استخراج کند و در هنگام مراجعه بدان ، چیزی جز حروف ربط و اضافه و افعال ، از زبان فارسی در آن نمی‌یابد .

دانشجوی تاریخ نمی‌تواند به عذر دشواری تاریخ و صاف از خواندن آن شانه خالی کند ، زیرا بعضی اطلاعات هست که کتاب‌وصاف منبع منحصر به‌فرد آن است. یا جهان‌گشای جوینی و جامع‌التواریخ رشیدی را بدین عذر که متن آن دشوار است فروگذارد . شاگرد رشته فلسفه و دانشجوی الهیات و علوم معقول و منقول نیز چنین وضعی دارد . این‌گونه دانشجویان باید با ادب فارسی تا حد رفع احتیاج خویش آشنا باشند . حتی گاهی در دانش‌هایی مانند علم حقوق ، و اصول فقه ، سروکار دانشجوی با معانی دقیق و استخراج‌مفاهیم از خلال‌سطور ، و توجه به معانی دوم و سوم کلمات است . چنین دانشجویانی نیز هیچ‌چاره‌ای ندارند ، جز آن‌که ادب فارسی را تا آن‌جا که برای استفاده ایشان در درک مطالب و فهم معانی لازم است فراگیرند . درحقیقت ، دانستن کلیات فنون ادب برای اینگونه دانشجویان به‌منزلهٔ کلیدی است که درهای گنج معانی را به‌روی ایشان می‌گشاید . چنین دانشجویانی چاره ندارند جز آن‌که اصول ادب را به عنوان کلید گشایش مشکلات خویش فراگیرند .

نکته‌ای دیگر ، که با کمال تأسف کم‌تر بدان توجه شده است ، آشنائی دانشجویان با ادب معاصر ایران و جریان‌های گوناگون آن ، و نیز آشنا ساختن ایشان با ادب جهان و آثار بزرگ ادبی قدیم و جدید ملت‌های دیگر ، خاصه ادب باستانی یونان و روم و ادب ممالک اروپائی است که بر پایهٔ ادب یونان و روم بنا نهاده شده ، و خود پیشرفت و گسترشی حیرت‌انگیز یافته است .

دانشجویان ، و حتی دانش آموزان علاقه مند ، خود می کوشند که با ادب معاصر ایران و ادب جهان آشنا شوند . لیکن چون در این کار هادی و راهنمایی ندارند ، غالباً سعی ایشان به هدر می رود ، یا از مقصد منحرف می شوند و یا اطلاعاتی که به دست می آورند ناقص و نادرست است و تا آن جا که بنده اطلاع دارد . درس منظم و مرتب و دقیق و درست و مفصل ، برای بحث در باب ادب معاصر ایران ، و ادب جهان وجود ندارد ، یا اگر هست بنده از آن بی خبر است . از این گذشته ، جای چنین درسی نیز باید معلوم شود که در کدام يك از رشته ها خواهد بود ، و چه رشته هایی می توانند و باید این درس را بصورت اجباری یا اختیاری بخوانند .

در رشته ادب فارسی ، به علت آن که دانشجویان از لحاظ مقدمات ضعیف هستند ، کم تر ممکن است که استاد بتواند از آموختن متن ها و فنون ادبی و دیگر مسائل فارغ شود تا مجال پرداختن به ادب امروز برای او پدید آید . در رشته زبان نیز همین عیب وجود دارد . وانگهی در رشته های گوناگون زبانهای خارجی - به حق - هدف اصلی بیش تر آموختن زبان است نه ادب . و تازه دانشجویان فارغ التحصیل رشته های مختلف زبان ، اگر کوشش شخصی و مطالعات خارج از برنامه خودشان نباشد ، نمی توانند حتی زبان اولی را که در دبیرستان نیز خوانده اند ، در دانشکده به درستی فراگیرند و بدان بخوانند و بنویسند و سخن بگویند ، و بدون رودربایستی باید گفت که لیسانسیه های زبان دانشگاهها و مدارس عالی ما ، زبان نمی دانند بل که لیسانسیه زبان می شوند ، بنا بر این اگر کوشش اضافی و تمییز و تبدیلی برای اصلاح برنامه لازم باشد ، در این رشته ها بیش تر باید برای زبان آموزی باشد نه غورو تدقیق در ادب ، زیرا تا کسی زبانی را فرا نگیرد ، هرگز نمی تواند در قلمرو ادب آن پا بگذارد و گفتیم که شاگردان ، رشته های زبان خارجی را درست فرا نمی گیرند تا به ادب چه رسد و در این باب درست مصداق آن مثل فارسی هستند که گوید : کسی را به ده راه نمی دهند ، سراغ خانه کدخدای می گرفت .

با این احوال تمام گناه ها را به گردن دانشگاهها و مدارس عالی انداختن دور از انصاف است . حقیقت این است که بسیاری از مطالب را بچه ها باید در دبیرستان و حتی دبستان فرا بگیرند و چون به دانشگاه می آیند می بینیم که آن ها را نمی دانند ، و متأسفانه نمی توانیم بنا را بر آن بگذاریم که ان شاء الله آن مقدمات را می دانند ، زیرا اگر بخواهیم درس را از مرحله بعد از مقدمات آغاز کنیم ، يك کلمه اش را نمی فهمند ، و اگر به مقدمات بپردازیم دیگر مجال بحث از مطالب عالی تر باقی نمی ماند ، بنا بر این اگر روزی برنامه های مدارس ابتدائی و متوسطه به درستی اجرا شد و شاگرد واقعا آن چه را که در برنامه ها نوشته اند دانست و به دانشگاه آمد ، آن گاه می توان از او انتظار داشت که در رشته زبان ، زبان اول و دوم خود را خوب بخواند و بنویسد و حرف بزند و در رشته ادب فارسی هم علاوه بر ادب قدیم با ادب معاصر و آن چه در دنیای بیرون از ایران ادب خوانده می شود و بی شك در ادب فارسی نفوذ کرده و تأثیر گذاشته است و بعد از این نیز نفوذ خواهد کرد و اثر خواهد گذاشت آشنا شود .

اکنون آن چه را که به تفصیل مطرح کرده‌ایم ، خلاصه کنیم :

۱- آموختن زبان ، در سطح عالی و به طور کامل برای تمام دانشجویان رشته‌های گوناگون علمی و ادبی دانشگاهها الزامی است و هیچ دانشجو ، به هیچ‌عنوانی نمی‌تواند ، در دانستن و آموختن آن معاطله و سهل‌انگاری کند . مقدمات آموختن زبان باید در دبیرستان فراهم آید و در دانشگاه تکمیل شود به نحوی که هر کس دارای تحصیلات عالی است بتواند زبان مادری خود را صحیح و فصیح و روشن و بی‌غلط بخواند و بنویسد و بگوید و بفهمد و بفهماند .

۲ - برای تقویت زبان ، و قوی دست شدن در آن ، پرورش یافتن ذوق متکلمان به زبان فارسی ، آشنائی با قسمتی از ادب فارسی ، یعنی با آثار جاویدان این ادب پهناور ، و خاصه آن آثار که الگو و نمونه عالی زبان امروز است ، و فارسی معاصر بر پایه قواعد و اصولی که در آن آثار ارائه شده قرار دارد ، ضروری است .

۳ - بعضی رشته‌ها هست که باید دانشجویان آن یا به طور کامل و یا به صورت نسبی با آثار ادبی فارسی آشنائی داشته باشند . فارغ‌التحصیلان رشته ادب فارسی ، باید تمام متن‌های فارسی را بشناسند و اگر همه آن‌ها را از آغاز تا انجام نخوانده‌اند باری آن‌ها را دیده و شناخته و برگی چند از آن‌ها را از نظر گذرانیده باشند ؛ و در هر حال با مراجعه به منابع و مآخذ و کتاب‌های اساسی بتوانند آن‌ها را بخوانند و بفهمند . دانشجویان رشته‌هایی مانند تاریخ و جغرافی ، فلسفه ، علوم اجتماعی ، حقوق ، زبان‌های خارجی ، علوم تربیتی ، علوم سیاسی و اداری و مانند آن‌ها نیز باید در ادب فارسی قوی دست باشند و هر يك به تناسب رشته خود با قسمتی از آن آشنائی کامل داشته باشند . مثلاً دانشجویان رشته‌های تاریخ و جغرافی ، باید متن‌های فارسی (و حتی عربی) مربوط به این رشته‌ها را به طور کامل بشناسند و بتوانند از آن‌ها در مواقع لزوم استفاده کنند . طلاب رشته فلسفه نیز باید متن‌های فلسفی و منطقی را بشناسند و حقوق دانان که ناگزیر با خطابه و جدل و سخنرانی سروکار خواهند داشت ، و باید سخن خود را دردل‌ها بشنанд ، باید فصیح و بلیغ تربیت شوند و در سخن‌وری دست داشته باشند و در گفته و نوشته خویش ضوابط فصاحت و بلاغت کلام را به کار بندند . هم چنین دانشجویان رشته زبان که سرانجام باید قادر باشند متنی خارجی را به زبان خود برگردانند یا قطعه‌ای از نظم و نثر فارسی قدیم یا جدید را به آن زبان بیگانه که می‌دانند ترجمه کنند ، باید بتوانند با لیاقت از عهده این کار برآیند و ناگزیرند متن‌های فارسی قدیم یا معاصر را درست بخوانند و بفهمند و فارسی امروز را نیز فصیح و شیرین و بی‌غلط بنویسند .

۴ - چون کار دانشگاهها علاوه بر آموختن اصول و مطالب متقن و ثابت شده و کلاسیک علمی و ادبی به شاگردان ، تحقیق و یافتن راه‌های تازه و گشودن چشم‌اندازهای جدید در برابر آدمیان و اکتشاف و اختراع و ترقی دادن علم و ادب نیز هست (و در حقیقت وظیفه اساسی هر دانشگاه همین کشف و تحقیق و ابداع و اختراع است نه تکرار معلومات گذشتگان ، که آن فقط مقدمه‌ای برای کار دوم است) در نتیجه آشنا ساختن دانشجویان با آخرین تحولات ادبی ایران و جهان و تربیت دانشجویان برای افزودن بر میراث علمی و ادبی

ملت ما از وظایف اساسی ایشان است. بنابر این گذاشتن دانشجویان رشته ادب فارسی و رشته‌های نزدیک بدان در جریان آخرین تحولات اوساع ادبی ایران و جهان برای پرورش استعدادهایی که در آینده باید پاس داران زبان و ادب فارسی باشند یا آثاری شایسته عرضه کردن در بازار جهانی هنر و ادب پدید آورند، نهایت لزوم را دارد.

مدت‌های مدید است که کارما در زمینه ادب - اعم از شعر و نثر - بالیدن به استادانی نظیر حافظ و سعدی و مولانا و بیهقی و ابوالمعالی است. البته این کار بسیار شایسته است. اما کافی نیست. و صرف نظر از این که هنوز در زمینه شناختن و شناساندن واقعی استادان و بزرگان ادب گذشته ایران خدمتی بسزا از دستمان برنیامده است، و هنوز برای نبودن سیمای واقعی فردوسی و حافظ و سنائی و عطار و مولانا و دیگران کارهای ناکرده بسیار داریم حتی از بعضی استادان طراز اول سخن پارسی (مانند نظامی و حافظ) متنی متقن و بی عیب و کاملاً نزدیک به گفته اصلی آن بزرگواران در دست نداریم، با این حال اگر تمام این کارها نیز به انجام رسیده بود، باز می‌بایست مراکز علمی و فرهنگی ایران بوعلی و بواریحان، و حافظ و سعدی و بیهقی و ابوالمعالی و فردوسی و نظامی امروز، یعنی فرزندان خلف و نواده‌های شایسته آن بزرگان را در دامان خویش بپرورند و ادب و فرهنگ فارسی را از رکود و انحطاطی که از قرن هشتم هجری به بعد دامنگیر آن شده است بیرون آورند، و جانی تازه در این کالبد بی رمق که روزی درخشندگی آن چشم‌جهانیان را خیره می‌ساخت، و شعر شاعرش در روزگار سفر با کجاوه و پالکی و نقل خیر به وسیله کبوتر نامه بر در دوران حیات او تا حد شام و چین و به اقصای روم و ری می‌رفت بنمند و ادبی نو، زنده و جاودان، عاری از شائبه تقلید و نقص پوسیدگی و انحطاط، ادب ایران امروز، ادب کشوری که از خواب‌گران چند صد ساله بیدار شده و آهنگ آن کرده است که یک شبه ره یک‌ساله را پیماید، پدید آورند. مقدمات این کار فراهم شده است. قدم‌های اول را بزرگانی مانند قائم مقام فراهانی و دهخدا و هدایت برداشته‌اند. امکانات مادی و معنوی برای پدید آمدن چنین ادبی نیز فراهم آمده است. باید جنبید. باید همت کرد و مانع تلف شدن استعدادها و هرز رفتن نیروهای خلاق هنری جوانان شد. دانشجویان ما، هم در ایران و هم در خارج در تمام زمینه‌ها استعداد و توانائی خویش را به اثبات رسانیده‌اند و کوچک‌ترین دلیل یا قرینه‌ای وجود ندارد که برای ما در راه جستن به مراحل عالی ترقی ادبی و هنری و توفیق یافتن در خلق آثاری جاویدان در سطح جهانی، آثاری هم پایه شاهنامه و مثنوی و دیوان حافظ و گلستان سعدی، بر مبنای زندگی و مقتضیات و اوضاع و احوال اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی امروز ایجاد تردید کند.

شراب لعل و جای امن و یار مهربان ساقی دلاکی به‌شود کارت، اگر اکنون نخواهد شد؟